بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب:

[مرور گذشته 2](#_Toc427063024)

[کذب برای جلب منفعت برای دیگران 2](#_Toc427063025)

[اولین دلیل 2](#_Toc427063026)

[بررسی روایت از لحاظ سند 3](#_Toc427063027)

[بررسی روایت از لحاظ دلالت 3](#_Toc427063028)

[دلیل دوم 4](#_Toc427063029)

[بررسی روایت از لحاظ سند 4](#_Toc427063030)

[بررسی روایت از لحاظ دلالت 4](#_Toc427063031)

[دلیل سوم 4](#_Toc427063032)

[بررسی روایت از لحاظ سند 5](#_Toc427063033)

[بررسی روایت از لحاظ دلالت 5](#_Toc427063034)

[دلیل چهارم 5](#_Toc427063035)

[اسناد به روایات اصلاح 5](#_Toc427063036)

[مفهوم اصلاح 6](#_Toc427063037)

[نتیجه‌گیری 7](#_Toc427063038)

[جمع‌بندی 7](#_Toc427063039)

[چهارمین استثنا: کذب در حرب 7](#_Toc427063040)

[دلیل اول 7](#_Toc427063041)

[دلیل دوم 8](#_Toc427063042)

[دلیل سوم 8](#_Toc427063043)

[دلیل چهارم 8](#_Toc427063044)

[دلایل با قطع‌نظر از روایات خاصه 9](#_Toc427063045)

[دلیل اول:‌طلاق «المصلح» به خدعه در حرب 9](#_Toc427063046)

[دلیل دوم:‌جواز خدعه در جهاد 9](#_Toc427063047)

[دلیل سوم:‌توجه به روایات دفع ضرر 9](#_Toc427063048)

[نتیجه‌گیری 9](#_Toc427063049)

[دلیل چهارم‌: قاعده تزاحم 9](#_Toc427063050)

# مرور گذشته

در جلسات قبل دو مورد از موارد استثنای کذب را صحبت کردیم، مورد اول، کذب در موقع دفع ضرر بود. مورد دوم، کذب در مقام اصلاح بین‌الناس بود.

در مکاسب همین دو مورد آمده است. چند مورد دیگر نیز وجود دارد، البته این‌ها سند معتبری ندارد و به‌اختصار به آن‌ها می‌پردازیم.

# کذب برای جلب منفعت برای دیگران

این کذب،‌در دفع ضرر و اصلاح برای دیگران نیست. کذبی که با آن منفعتی برای دیگران جلب بکند. مورد اول، دفع ضرر از خود یا دیگران بود. در اینجا مثل اصلاح بین‌الناس است. یعنی منفعتی که به دیگران می‌رسد.

خود او خارج از بحث است و در نتیجه با مورد اصلاح بین‌الناس موافق است. اما نسبت این امر را اصلاح بین‌الناس، عموم و خصوص مطلق است. اصلاح بین‌الناس، نوعی از منفعت بود که عاید دیگران می‌شد. اما در اینجا معنای خاص مطرح است.

ارتکاب کذب برای اینکه دیگران سود ببرند. اصلاح بین‌الناس یک مورد بوده است. اکنون به بررسی ادله می‌پردازیم.

ادله در باب 141 ابواب العشرة است. عمده روایات این باب را عرض کرده‌ایم.

## اولین دلیل

این دلیل، روایت دهم باب 141 احکام العشرة است.

«**مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي كِتَابِ الْإِخْوَانِ بِسَنَدِهِ عَنِ الرِّضَا ع قَالَ: إِنَّ الرَّجُلَ لَيَصْدُقُ عَلَى أَخِيهِ فَيَنَالُهُ عَنَتٌ مِنْ صِدْقِهِ فَيَكُونُ كَذَّاباً عِنْدَ اللَّهِ وَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَكْذِبُ عَلَى أَخِيهِ يُرِيدُ بِهِ نَفْعَهُ فَيَكُونُ عِنْدَ اللَّهِ صَادِقاً**.»[[1]](#footnote-1)

شخصی راست می‌گوید،‌این راست باعث مشکل برای مؤمن ایمانی می‌شود. این شخص کذاب نزد خداوند است. (این صدق حکم کذب دارد) تا اینجا بحث دفع ضرر است که در قبل توضیح دادیم.

قسمت دوم حدیث می‌گوید: کسی دروغ می‌گوید ولی این دروغ به سود برادر ایمانی است، چون اراده به نفع کرده است، صادق است. (این کذب، حکم صدق دارد).

### بررسی روایت از لحاظ سند

سند مرحوم صدوق (ره) تام نیست. این روایت خالی از اشکال نیست.

### بررسی روایت از لحاظ دلالت

« **يُرِيدُ بِهِ نَفْعَهُ»** سه جور معنا می‌شود.

1.نفع در مقابل ضرر است که به معنای سود رساندن است. (مطلق عدم الضرر نیست). اگر این معنا را بگیریم با بحث ما منطبق است. یعنی سود رساندن به دیگری مجوز کذب می‌شود.

2. نفع در اینجا به معنای دفع ضرر باشد. گاهی به این معنا کار می‌رود « **يُرِيدُ بِهِ نَفْعَهُ**»یعنی با دروغ او ضرری از او دفع می‌شود. اگر این معنا باشد همان استثنای کذب در مقام دفع ضرر است. هیچ مطلب جدیدی در روایت وجود ندارد.

3.هم معنای دفع ضرر و هم معنای سود رساندن را به ما بدهد.

البته ظهور روایت را بررسی کنیم می‌بینیم که نفع فراتر از دفع ضرر است. حداقل اعم است و هر دو را می‌گیرد. اما اینکه بگوییم دفع خصوص دفع الضرر است، اشکال وارد می‌شود و نیاز به قرینه دارد.

اگر احتمال اول و سوم باشد، مطابق بحث ما می‌شود.

## دلیل دوم

در ذیل این باب، دو سه روایت در مستدرک وجود دارد.

**« الطَّبْرِسِيُّ فِي الْمِشْكَاةِ، عَنِ الْبَاقِرِ ع قَالَ: الْكَذِبُ كُلُّهُ إِثْمٌ إِلَّا مَا نَفَعْتَ بِهِ مُؤْمِناً أَوْ دَفَعْتَ بِهِ عَنْ دِينِ الْمُسْلِمِ**.»[[2]](#footnote-2) یعنی تمام کذب‌ها معصیت است، مگر کذبی که با آن نفعی عاید مؤمنی بشود یا اینکه دفاع از دین وی بشود.

### بررسی روایت از لحاظ سند

این روایت مقطوعه است.

### بررسی روایت از لحاظ دلالت

در اینجا نیز « **إِلَّا مَا نَفَعْتَ بِهِ مُؤْمِناً»،** کلمه نفع وجود دارد که سه معنای مذکور در بالا احتمال می‌رود. ظاهر روایت نیز، موافق با معنای اول و سوم است و برای معنای دوم قرینه می‌خواهد.

## دلیل سوم

این دلیل،‌روایت پنجم مستدرک است.

**«الشَّيْخُ الْمُفِيدُ فِي الْإِخْتِصَاصِ، عَنِ الْمُفِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ ع: أَيُّمَا مُسْلِمٍ سُئِلَ عَنْ مُسْلِمٍ فَصَدَقَ فَأَدْخَلَ عَلَى ذَلِكَ الْمُسْلِمِ مَضَرَّةً كُتِبَ مِنَ الْكَاذِبِينَ وَ مَنْ سُئِلَ عَنْ مُسْلِمٍ فَكَذَبَ فَأَدْخَلَ عَلَى ذَلِكَ الْمُسْلِمِ مَنْفَعَةً كُتِبَ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الصَّادِقِينَ.»[[3]](#footnote-3)**

کسی از شما سؤال بکند، و شخص سؤال شونده راست بگوید ولی این راست باعث مشکل برای برادر ایمانی‌اش می‌شود. این حکم کاذب را دارد. در بعد می‌فرماید: طوری جواب می‌دهد که او سود ببرد پس این جایز است.

### بررسی روایت از لحاظ سند

این روایت نیز ضعیف است. تا صالح بن سهل همدانی توثیق دارند. اما شیخ در مورد ایشان فرمودند:‌کذاب و ...

یعنی صالح بن سهل همدانی، جعل حدیث می‌کرده است. درست است که حسن بن محبوب از وی نقل کرده است ولی این برای زمانی است که تضعیف نشده باشد. در نتیجه این سند،‌ضعیف است.

### بررسی روایت از لحاظ دلالت

بار دیگر در نفع، سه احتمال معنایی وجود دارد. البته می‌گویند چون نفع و ضرر در این روایت تقابل دارند، نفع را در عدم الضرر ظهور می‌دهد.

## دلیل چهارم

این دلیل،‌روایت هفتم از مستدرک است.

« **جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ الْقُمِّيُّ فِي كِتَابِ الْأَعْمَالِ الْمَانِعَةِ مِنَ الْجَنَّةِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي حَدِيثٍ: وَ الْكَذِبُ كُلُّهُ إِثْمٌ إِلَّا مَا نَفَعْتَ بِهِ مُؤْمِناً أَوْ دَفَعْتَ بِهِ عَنْ دِينٍ الْخَبَرَ**.»[[4]](#footnote-4)

روایت هفتم و سوم را می‌توان گفت یکی روایت هستند.

این چهار روایت در بحث جلب منفعت برای دیگران وارد شده است.

این چهار روایت از لحاظ سندی ضعیف هستند. کثرت روایتی نیز وجود ندارد. موضوع نیز شک‌برانگیز است. ازاین‌رو در این بحث به این روایات اعتماد نمی‌کنیم.

## اسناد به روایات اصلاح

ممکن است کسانی استناد به روایاتی بکنند که در آن‌ها کلمه نفع نیامده و به جای آن اصلاح آمده است. از روایاتی که در باب اصلاح بین‌الناس آمده بود، در چند مورد، اصلاح آمده بود نه اصلاح بین‌الناس.

این روایات عبارت بودند از روایت اول از باب 141 در وسائل.

**« مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَمْرٍو وَ أَنَسِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ ص لِعَلِيٍّ ع قَالَ: يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ أَحَبَّ الْكَذِبَ فِي الصَّلَاحِ وَ أَبْغَضَ الصِّدْقَ فِي الْفَسَادِ إِلَى أَنْ قَالَ يَا عَلِيُّ ثَلَاثٌ يَحْسُنُ فِيهِنَّ الْكَذِبُ الْمَكِيدَةُ فِي الْحَرْبِ وَ عِدَتُكَ زَوْجَتَكَ وَ الْإِصْلَاحُ بَيْنَ النَّاسِ.»[[5]](#footnote-5)**

این روایت از لحاظ سند معتبر نبود.

همچنین روایت سوم که معتبر بود. « **عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْمُصْلِحُ لَيْسَ بِكَذَّابٍ.»[[6]](#footnote-6)**

که در اینجا مصلح مطلق است و اصلاح بین‌الناس نبود.

همچنین در روایت چهارم و هفتم نیز همین منوال بود. قصه حضرت یوسف و حضرت ابراهیم را ذکر کرده بود. در این روایات کلمه اصلاح آمده است.

### مفهوم اصلاح

اصلاح منطبق بر نفع است. اصلاح بین‌الناس، مفهوم خاصی است که برای رفع دعوا آمده است. اصلاح به معنای عام و مطلق را اگر حساب کنیم؛ اصلاح هر کاری می‌شود. این اصلاح بر نفع منطبق است.

این چهار روایت که یکی از آن‌ها معتبر است. لذا چهار روایت نفع، سند ضعیف بودند، ولی از لحاظ دلالت، قابل‌قبول بودند.

اکنون باید ببینیم از لحاظ مدلول چگونه است؟

گاهی می‌گوییم اصلاح مطلق کار نیک را می‌گیرد. مثل «عملوا الصالحات» که دلیل بر بحث ما می‌شود. اما گاهی می‌گوییم «اصلح» به معنای دفع فساد است.

قبلاً عرض کردیم که «اصلح» انصراف به رفع فساد دارد. در این صورت از عمل صالح مطلق می‌شود.

این دو معنای اصلاح متداول است. اگر شک بکنیم، باید قدر متیقن را بگیرم و بگوییم فساد دفع الفساد از دیگران است. در آن صورت یا دفع ضرر است و یا اصلاح بین‌الناس است. در آن صورت چیزی فراتر از دفع ضرر و یا اصلاح بین‌الناس استناد نمی‌شود.

### نتیجه‌گیری

در چهار روایت اصلاح سه احتمال وجود دارد:

1.«المصلح لیس بالکذاب» را به معنای مطلق عمل خیر معنا کنیم که معنای عام است و ما در این معنا اطمینان نداریم.

2. احتمال دوم این است که اصلاح، دفع الفساد عن الاخری است. اگر این معنا را بگیریم با استثنای اول (دفع ضرر)یکی می‌شود.

3.احتمال سوم این بود که خصوص اصلاح بین‌الناس بگیریم.

به نظر بنده، اصلاح در اینجا،‌همان احتمال دوم است. بنابراین، مطلق نفع را گرفتن، بسیار مشکل است.

#### جمع‌بندی

روایاتی که مجوز کذب را در نفع می‌دادند دو گروه بودند:

1. این گروه روایات می‌گفتند: «**نفعته به مؤمناً»،** دارای سند ضعیف و دلالت درست بودند.

2.گروه دوم روایات با کلمه «**اصلاح»** هستند. از لحاظ سندی درست است ولی از لحاظ دلالت اصلاح، محل خدشه است.

پس روایات منحصر در همان گروه اول می‌شوند. چون روایات کثیر نیستند، از طرفی سند ضعیف دارند، موردقبول واقع نشده است.

# چهارمین استثنا: کذب در حرب

این نیز در روایاتی آمده است.

## دلیل اول

در وسائل روایت اول آمده است:

**«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَمْرٍو وَ أَنَسِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ ص لِعَلِيٍّ ع قَالَ: يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ أَحَبَّ الْكَذِبَ فِي الصَّلَاحِ وَ أَبْغَضَ الصِّدْقَ فِي الْفَسَادِ إِلَى أَنْ قَالَ يَا عَلِيُّ ثَلَاثٌ يَحْسُنُ فِيهِنَّ الْكَذِبُ الْمَكِيدَةُ فِي الْحَرْبِ وَ عِدَتُكَ زَوْجَتَكَ وَ الْإِصْلَاحُ بَيْنَ النَّاسِ.»[[7]](#footnote-7)**

اولین موردی که در روایت آمده است کذب در مورد حرب است.

البته این روایت از لحاظ سند ضعیف بود.

## دلیل دوم

در روایت دوم نیز **«المکیدة فی الحرب**» را آورده بود.

دلالت روشن است. یعنی دروغ در حرب.

اما این دو روایت ضعیف هستند.

## دلیل سوم

در مستدرک، روایت اول بیان می‌کند:‌

«**الْجَعْفَرِيَّاتُ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: لَا يَصْلُحُ الْكَذِبُ إِلَّا فِي ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ كَذِبِ الرَّجُلِ لِامْرَأَتِهِ وَ كَذِبِ الرَّجُلِ يَمْشِي بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ لِيُصْلِحَ بَيْنَهُمَا وَ كَذِبِ الْإِمَامِ عَدُوَّهُ فَإِنَّمَا الْحَرْبُ خُدْعَةٌ.»**[[8]](#footnote-8)

این نیز از جعفریات است و سند ضعیف دارد.

## دلیل چهارم

روایت چهارم از باب مستدرک است. که این نیز سند ضعیف دارد. در این روایت نیز «المکیدة فی الحرب» آمده است.

این روایات دلالت خوبی دارند، اما سنداً ضعیف هستند.

## دلایل با قطع‌نظر از روایات خاصه

### دلیل اول:‌طلاق «المصلح» به خدعه در حرب

با قطع‌نظر از روایات خاصه، با توجه به روایاتی که **«المصلح لیس بالکذاب»** را بیان می‌کرد، به اطلاق کذب در حرب را شامل می‌شود.

### دلیل دوم:‌جواز خدعه در جهاد

نکته دیگر، در کتاب جهاد، جواز خدعه داده شده است. در نوع رفتار، تبلیغات و گفتار می‌تواند خدعه کند. مثلاً بگوید که یک لشکر صدهزارنفری در حال آمدن است درحالی‌که هیچ خبری نیست.

### دلیل سوم:‌توجه به روایات دفع ضرر

این به معنا است که اگر دروغ نگوید، دشمن برتر می‌شود و مؤمنین و برادران دینی را می‌کشد. در نتیجه می‌توان از این روایات استفاده کرد خدعه و کذب در حرب جایز است.

#### نتیجه‌گیری

جواز کذب در حرب، در روایات خاص اثبات نشد؛‌اما از ادله‌ی عامه می‌توان آن را اثبات کرد.

### دلیل چهارم‌: قاعده تزاحم

اگر هیچ‌کدام از این اطلاقات مذکور نبود، از طریق تزاحم جایز است، یعنی کذب این فرد با شکست جبهه‌ی اسلام تزاحم کرده است، قطعاً این کذب جایز است.

1. وسائل الشیعه، ج 12،‌ص 252 [↑](#footnote-ref-1)
2. المستدرک الوسائل، ج 9، ص 94 [↑](#footnote-ref-2)
3. المستدرک الوسائل، ج 9، ص 95 [↑](#footnote-ref-3)
4. همان [↑](#footnote-ref-4)
5. وسائل الشیعه، ج 12، ص 252 [↑](#footnote-ref-5)
6. همان، ص 253 [↑](#footnote-ref-6)
7. وسائل الشیعه،‌ج 12،‌ص 252 [↑](#footnote-ref-7)
8. مستدرک الوسائل، ج 9، ص 95 [↑](#footnote-ref-8)